

محمود نیکویه

سرزمین و مردم گیل و دیلم  
باگزارشی کوتاه از مبارزات دهقانی مردم گیل و دیلم  
سید محمدتقی میرابوالقاسمی  
کتابفروش طاعتی رشت - ۲۶۵ ص ۴۰۰ ریال

در زمینه تاریخ گیلان از دوران پارینه تا کنون کتابهای زیادی نگارش یافته است، که هر کدام ارزش ویژه‌ای دارند و هم چنین راهگشائی جالب‌اند برای پژوهشگران گیلان شناس .

کتاب تاریخی گیلان را بر دو گونه می‌توان تقسیم کرد.

یک قسمت از این کتب تاریخی که در زمانهای بسیار دور نگارش یافته و در بردارنده وقایع مهم زمان نویسنده می‌باشد که از جمله آنها می‌توان تاریخ گیلان «عبدالفتاح فومنی» و تاریخ گیلان و دیلمستان «سیدظهیرالدین مرعشی» را نام برد .

این دو کتاب که وسیله پژوهشگر گیلان شناس «دکتر منوچهر ستوده» بچاپ انتقادی رسیده از جمله کتب اساسی در زمینه تاریخ گیلان بشمار می‌رود.

قسمت دیگر کتب تاریخی گیلان ، کتابهایی است که در سالهای اخیر نگارش یافته است.

کتاب «سرزمین و مردم گیل و دیلم» از جمله کتابهاییست که در سالهای اخیر انتشار یافته است.

محال است که گیلانی باشی و اهل کتاب و کتابی در زمینه تاریخ گیلان منتشر شود و نخوانی . خصوصاً آنکه عنوان پرطمطراق «باگزارشی کوتاه از مبارزات دهقانی مردم گیل و دیلم» را نیز به همراه داشته باشد. ولی وقتی که چند صفحه‌ای از آن خواندی از هر چه تحقیق و پژوهش است منزجر نشوی . من در طول خواندن کتاب «سرزمین و مردم گیل و دیلم» این حال را داشتم .

مؤلف کتاب «سیدمحمدتقی میرابوالقاسمی» دیرریست گیلانی که سالهاست قلمزنی می‌کند و از این رهگذر کتابهایی انتشار داده است .

به گواه سخن مؤلف در پیش گفتار ، این کتاب حاصل ۲۶ سال تحقیق و پژوهش اوست:

«مجموعه‌ای که هم اکنون در دست شماست باچنین استنباط از آثار باز مانده از آغاز سال ۱۳۳۰ به تهیه آن اقدام گردید.» (پیش گفتار ص ۲)  
اگر سخن مؤلف درست وبدون اغراق باشد در این مدت ۲۶ ساله می‌توان دایرة المعارفی از گیلان انتشار داد نه وجیزه‌ای بدین مقدار .

در نگاه اول به کتاب، خواننده آگاه متوجه می‌شود که با کتابی بازاری و با مؤلفی بدور از موازین ابتدائی تحقیق روبروست. چرا که منابع تحقیق مؤلف کتبی است مجهول و بدور از شناسنامه کتابشناسی ، چرا که تاریخ و محل چاپ کتاب را در بر ندارد.

مثلا در صفحه ۱۶ یادداشت‌های بخش اول منابع کتاب به این صورت معرفی می‌گردند:

۲- تاریخ گیلان ص ۵»

۳- گیلان (نسخه خطی) ص ۶»

۱- رك : تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر ج اول» (ص

۹۳).

«منشاء عدم مساوات ص ۴۸» (ص ۲۶۰)

«صحیفه شاهی : نسخه خطی ، برگ ۴۳»

بدون اینکه نام نویسندگان کتب مورد مراجعه ارائه شود و یا معلوم شود که نسخه‌های خطی مورد مطالعه متعلق به کدام کتابخانه می‌باشد.  
آقای میرا بوالقاسمی پیش ازین کتابی با عنوان « تاریخ و جغرافیای طالقان» نوشته و بیشتر نمونه‌های ارائه شده در زمینه روستاشناسی گیلان از همان کتاب است. ولی باید دانست که امروزه از نظر جغرافیائی طالقان مربوط به قزوین و استان مرکزیست وشواهد ارائه شده نمی‌تواند نمونه‌ای از يك نوع زندگی شناسی درباره گیلان باشد.

مثلاً در بخش پنجم کتاب فصل «سر گرمیها و مشاغل» مؤلف از مجلس ترجمه سخن بمیان می‌آورد که در «اورازان» طالقان مشاهده شده است و آن اینکه اشخاصی در زمان حیات مجلس ترجم خود را بر پا می‌کنند و مؤلف برای نمونه آگهی مجلس ترجمی را که در مسجد «اورازان» طالقان بر پا شده بود

ذکر می کند . تعجب اینجاست که خود مؤلف در پاورتی می نویسد :

«تشکیل چنین مجلسی که اشاره گردید استثنائی بود و مشابه آن دیده نشده است» (ص ۱۲۶) خوب مواردی که استثنائی باشد و آنها خارج از محدوده گیلان ، چه لزومی دارد که در شمار خلیات مردم گیل و دیلم بحساب آید و به عنوان تحقیق ارائه شود .

در فصل مبارزات دهقانی، مؤلف آنجا که می خواهد مناسبات زمین داری و دهقانی را شرح دهد باز از دهقان و روستای «اورازان» مثال می زند.

«محرومیت دختران از زمین - اسناد بازمانده منحصرأ محرومیت آنان را از مالکیت بر زمین های موقوفه در بردارد این دسته از اسناد و زمینها در دهستان طالقان و در روستاهائی نظیر گلیر و اورازان وسوهان دیده می شود.» (ص ۲۱۸)

در مبحث کتابخانه و کتابدوستان معروف گیل و دیلم از کتابخانه های خصوصی گیلان یاد می کند. ولی باید دانست شمار کتابخانه های خصوصی گیلان پیش از هوارد ذکر شده بوده است و اگر مؤلف فقط به کتاب «کتابخانه های ایران» تالیف «رکن الدین عما یونقرخ» مراجعه می کردند به تعداد کتابخانه های خصوصی گیلان دسترسی می یافتند. اما از کتابدوستان گیل و دیلم به شخصی بنام «ملایفا» اشاره می کند که طالقانیست و بازهم خارج از محدوده گیلان ، ولی ذکر کتابخانه او و اینکه چگونه بدست دشمن افتاد شنیدنی است .

«ملایفا ، زمانی در اصفهان کتابدار کتابخانه سلطنتی بود ، پس از حمله افغانه در طالقان گوشه نشینی اختیار نمود و در سال ۱۱۷۰ وفات یافت . کتابخانه اش در پستوی بسته اطاقی مخفی بود ولی سر بازان دشمن بخانه اش هجوم بردند ، ابتدا توانستند جای کتابخانه را بیابند تا اینکه متوجه می شوند مساحت کف اطاق خیلی کوچکتر از اندازه بام آن می باشد ، دیوار خانه را می شکافند کتابها را برداشته با خود می برند.» (ص ۴۰)

نکته قابل ملاحظه اینکه مؤلف معلوم نمی کنند که «سر بازان دشمن» چه کسانی بودند ؟ آیا از افغانه بودند ۱۴ یا که دشمنانی دیگر وهم چنین منبع این اطلاعات طبق معمول داده نشده است .

مؤلف آنجا که می خواهد از اعتقادات مذهبی و رواج توتیمس و آنیمس در سرزمین گیل و دیلم سخن بدارد، نمونه های ارائه شده بازهم خارج از محدوده

گیلان مثلاً «مراغیان» (در رودبار الموت) و جواهر دشت (بیلاق قاسم آبادیها) انتخاب می‌کند. باید دانست رودبار الموت در محدوده گیلان نیست و جواهر دشت، که نام اصلی آن «جواهرده» می‌باشد در منطقه‌مازندران و از بیلاق رامسر است. بازهم مربوط به گیلان نیست.

خوب بود آقای میرابوالقاسمی برای بررسی عقاید توتمی به کتاب «از آستارا تا آستارآباد» نوشته دکتر منوچهر ستوده مراجعه می‌کردند که در این باره نمونه‌های جالبی ارائه می‌دهد.

نویسنده آنجا که می‌خواهد از مرا-م بومی و سنتی گیلان سخن برانداز سفرنامه‌شاردن استفاده می‌کند و اصلاً منبع و مأخذ کتاب خود را سفرنامه‌شاردن قرار داده است. ولی باید دانست که سفرنامه شاردن در پیرامون شهرهای مرکزی همانند اصفهان و فارس است و چنانکه می‌دانیم در آن حوالی سیستم بهره‌کشی خاننخانی حکمفرما بوده و نواحی گیلان بیشتر ملوک‌الطوایفی و در شهرهائی همانند «رشت» یکتو حکومت «آریستوکراسی» برقرار بوده است. آنجا که شاردن از ازدواج زودرس بنخاطر تصاحب خان صحبت می‌کند نمی‌تواند در گیلان سابقه داشته باشد. خوشبختانه مؤلف یک نمونه استثنائی ارائه داده که قابل تقسیم در تمامی مناطق گیل و دیلم نیست.

در مبحث مربوط به زیبارگی و روسپیگری مؤلف بازهم از شاردن سخن می‌گوید و سفرنامه‌اش و طبق معمول اوضاع اصفهان و اطرافش و اینکه اصفهان در آن زمان چهارده هزار فاحشه معروف و با اسم و رسم داشت که حدیث آنها در دفتر رسمی مندرج بود و اینجا این سؤال پیش می‌آید که آوردن تعداد فاحشه‌های اصفهان آنهم در دوران صفویه و زمان دیدار شاردن چه کمکی به شناخت گیلان خواهد نمود؟

در فصل خانواده و ازدواج مؤلف به شرح آداب و رسوم می‌پردازد که جنبه استثنائی داشته و خاص تمامی مردم گیل و دیلم نیست. جالب آنکه از شنیده‌های مؤلف است نه دیدار او، و جالب‌تر اینکه نام محلی که آن آداب و رسوم در آنجا برقرار است ذکر نمی‌کند. بخوانیم از او:

«گاه پیشنهادهای عجیبی هم دیده شده است که دختر شرط می‌کند حاضر بازدواج است بشرطی که اجازه دهند دوشیزگیش وسیله جوانی که دوست دارد ازین برود» (ص ۲۲)

«این امر بارها شنیده شد . اما گویا با میانجیگری اطرافیان و گاه با اغماض و سهل انگاریهای محدودی بسامان می‌رسد.» (ص ۳۱)  
 نکاشتن اینگونه مطالب نه تنها خدمتی نیست به گیلان بل خیانتی است به گیلانیان .

ابوالفضل بیهمی نویسنده کتاب «تاریخ بیهمی» که بقول دکتر غلام حسین یوسفی ، بحق باید اورا «گزارشگر حقیقت» نامید در تمامی کتاب تاریخش به عنوان یک مورخ صادق به ثبت وقایع پرداخت و هیچوقت از وظیفه اصلی خویش عدول نکرد . خود گوید:

«می‌خواهم که داد این تاریخ را به تمامی بدهم و من که این تاریخ پیش گرفته‌ام التزام این قدر بکرده‌ام تا آنچه نویسم یا از معاینه من است یا از سمع درست از مردمی ثقه.»

مؤلف موقتی که می‌خواهد از دهکده و یا روستائی سخن بدارد بدون ذکر محل و موقیت جغرافیائی محل درباره آن سخن می‌گوید.

– « بطور نمونه دهکده کمنی (دهقان سام) را باید نام برد. » (ص ۲۱).

حالا دهکده کمنی که جاست خدا میداند ، البته در دهستان سام ، شکل دو تا شد . برای خواننده این سؤال پیش می‌آید پس (دهستان سام) کجا واقع است؟

– «سنگ نبشته زیر در روستای گیلوا از چنین توجهی حکایت می‌کند.» (ص ۲۳) روستای گیلوا مشخص نشده است .

– «روزگاری مسجد بزرگه کمنه (سام) مرکز بحث و درس طلاب بود.» (ص ۳۹)

مؤلف در چند مورد اشاره‌ای به «رودبار محمدزمان خانی» دارد. ولی خیلی سریع از آن می‌گذرد و معلوم نمی‌کند که محمد زمان خان کی بوده و چه کرده و وجه تسمیه رودبار محمدزمان خانی چیست ؟  
 مؤلف آنجا که می‌خواهد از مراسمی در گیلان نام ببرد نام روستای مورد نظر را ذکر نمی‌کند.

– « علی‌اللهی‌ها بیشتر در مناطق روستای گیل و دیلم دیده می‌شوند. » (ص ۴۸)

«دزدی در بعضی از دهسات عادت معمولی مردم آن بود بطوریکه کودکانشان را از آغاز برای اینکار تربیت می کردند.» (ص ۱۳۴)

کدام روستا؟ مشخص نشده است. وجالب تر آنکه نویسنده برای ارائه نمونه راهرنی وسرقت درشب باراهزنی سابقه داری بنام «گوهردند» همسفر میشود و عجیب اینکه «اوهرگز مایل نبود بکارهایش نام دزدی داده شود، یکبار بدون آنکه متوجه باشم این لغت را استعمال کردم که خشمگین گردید و ناگزیر معذرت خواستم، هر وقت میخواستم در این باره صحبت کند می گفتم از خاطرات خودبرایم بگو.» (ص ۱۴۰)

وجود امامزادهها در گیلان (واصولا در ایران) مطلبی است که احتیاج به بررسی وتحقیق فصل دارد و آقای میرابوالقاسمی خیلی گذرا از آن گذشته اند.

وجود امامزادهها در روستاهای گیلان و کثرت آنها مسأله ای است که هنوز بدرستی تحقیق وبررسی نشده. باید دانست که تا قبل ازصفویه بیشتر مردم گیلان زیدی مذهب و پیروز یدبن علی علیه السلام بودند و بیشتر بقاع گیلان ، آرامگاه اولاد و احفاد زیدبن علی است.

مسئله دیگر اینکه مردم گیلان تا امروز درمرحله پرستش «توتم» هستند. در گیلان مثلی است معروف که «هرجا پيله پيله داره ، اویا گیککان مزاره»، یعنی هرجا درختان بزرگ و تنومند است ، آنجا پرستشگاه و زیارتگاه گیلانیان است.

تا امروز درختان بزرگ جنگلی ، مثل بلوط و آزاد دردشت ،ودرختان زبان گنجشک و انواع سرو کوهی در کوهستان ، مورد تنظیم و تکریم اهالی است. اطراف آنها را چراغ روشن می کنند وشمع می افروزند و بهشاخه های نازک آنها دخیل می بندند و آنها را بنام «آقادار» ، «آقاسور» و «آقاریس» و نظایر آنها می خوانند.

همین درختان باگذشت زمان به امامزاده تبدیل می شوند ودرظرف پنجاه سال اخیر ، درحدود ده درخت که راینو در کتاب گیلان خود بنام « مزار » خوانده و درزمان وی جز درختی تنومند چیز دیگر نبوده است، امروز کنار آنها بنائی ساخته اند و بنام امامزاده حسن ، امامزاده ابراهیم و نظایر آنها نام گذاری کرده اند. که یکی از آنها بقعه «بی بی زینب» رشت است که درسال ۱۳۳۱

قمری درختی کهنسال بوده و زنان نازا حاجت خود را از او می خواستند . گذشته از امامزاده‌ها در بعضی از مناطق گیلان بناهایی بنام « زیارت دستخط» وجود دارد که شاید نظیر آنها را در سایر نقاط ایران بتوان یافت . در این گونه زیارتها ، قرآنی عظیم ، مجدول ومطلا باخطی خوش ، در جعبه‌ای نگاهداری می‌شود . برای این جعبه‌ها صندوقی ساخته‌اند و آنرا مانند مرقد راه یافتگان به حق زیارت می کنند . (رك از آستارا تا آستارباد - منوچهر ستوده - انجمن آثار ملی . تهران ۱۳۵۰)

«سازندگان زیارت نامه‌ها هر جا که تترانستند عبارات و کلمات ادبی عربی را سر بهم آوردند از واژه‌های فارسی استفاده کردند ، قسمتی از این زیارتنامه چنین است : «... السلام عليك ايها الامة الصالحة الواضية المرضية المعصومة المظلومة بنت موسى بن جعفر صلى الله عليه وآله السماء حضرت نرجس خاتون با طفل شش ماهه المدفون بن موسى الكاظم عليه السلام في هذه البقعة السلام عليك يا حضرت عمه خاتون خواهر كوچك امام رضا...» (ص ۴۴-۴۵)

ولی با همه اینها امامزاده در روستاهای گیلان وهمچنین ایران، پناهگاه، شفا دهنده و دادخواه مردم است . هم چنین میماد گاهی است برای جوانان روستایی در مواقع عزاداری . روستائی در پناهش خود را خوشبخت حس میکند و عدم امامزاده را بلایی عظیم میدانند . امامزاده گذشته از شفا دهندگی القائی و تلقینی يك نوع مسکن است ، تسکین دهنده تمامی دردهای روستائیت .

آقای میر ابوالقاسمی در نمونه گنبدی که از دهکده شیر کوه عمارلوارا نه می‌دهد ، زیارتگاهی را معرفی می کند که به «اعتقاد اهالی دونفر از فرزندان امام موسی کاظم بنامهای حمزه و یوسف در آن مدفونند . (ص ۴۲)

ولی به اعتقاد آقای میر ابوالقاسمی «تنها یاد گاریك اثر باستانی ویران گردیده است» . در توصیف گنبد می نویسد :

« در وسط طاق مخروطی شکل گنبد چهره خورشید (صورت زنی که با پرده‌های پهن احاطه شده است) دیده می‌شود ، (ص ۲۲)

آیا نقش خورشید بر گنبد که به اعتقاد آقای میر ابوالقاسمی یادگار يك اثر باستانی است ، نمودار رواج مهر پرستی در گیلان نبوده است؟ نقش خورشید در بیشتر خانه‌های روستائی گیلان دیده شده و حتی گهواره‌هایی که در سالهای اخیر در گیلان ساخته می‌شد در بدنه اش نقش خورشید داشته است .

آقای میرابوالقاسمی بعد از بررسی رواج عقاید تو تمیسم و آنیمسم در سرزمین گیل و دیلم ، چنین نتیجه می گیرد که : « بطور کلی این دسته عقاید روستائیان را در شبکه يك فرهنگ شبه مذهبی قرار داده و در لحظات خاص زندگی آنان دیده می شود. » (ص ۴۳)

در میحث مربوط به تعزیه ، مؤلف در مورد ویژگیهای تعزیه گیلانی سخن میراند. اما باید دانست که تعزیه در هر جایی بنا به مقتضیات جغرافیائی از خصوصیات محلی آن منطقه استفاده می کند . مؤلف نمونه ای در مورد تعزیه دوطفان مسلم ارائه می دهد که جالب و خواندنیست .

آنجا که حارث برای یافتن دوطفان مسلم می خواهد از طرف مازندران بسوی شهر رشت و قزوین برود و می گوید:

می روم تا اشهب ظلم و سمند کینه خواه

آورم بیرون ز اصطلب جلال و زین کنم

اسب من کوه دماوند است و یا از تخم رخس

گردش مازندران و رشت با قزوین کنم

(ص ۱۰۷)

در بعضی از تعزیه ها هم يك منطق تاریخی حکمفرما نیست ، مؤلف برای نمونه از تعزیه امیر تیمور مثال می زند که نهایت افرات در آن بچشم می خورده آنجا که امیر تیمور برای انتقام از قاتلان امام حسین آماده می شود و تعجبش از اینکه چرا حضرت زینب در شام مدفون است .

اما پرده داری را « کوتاه ترین نمایش مذهبی » (ص ۱۲۳) به شمار آوردن و آنرا بحساب تعزیه گذاشتن بدور از شناخت نمایش های عامیانه و مذهبیست ، چرا که پرده داری نوعی نقالی است و نمایش مذهبی نیست . نکته دیگر اینکه تصویری که از پرده داری در کتاب آماده است مربوط به گیلان نیست . نگاه به ساختمانهای چند اشکوبه این نکته را روشن می کند .

مؤلف آنجا که از اقلیت های مذهبی سخن می راند ، هیچ سخنی از ارانته گیلان بمیان نمی آورد. در صورتیکه ارانته گیلان خود مبحثی مفصل است و حتی می تواند موضوع رساله ای جداگانه قرار بگیرد. ارانته گیلان در شهرهای مختلف گیلان خصوصاً رشت داری نفوذ و حتی گورستانی جداگانه هستند . رابینو در کتاب «ولایات دارالمرز» ارانته رشت را صدخانوار ذکر می کند و حتی از اختلافات آنان با مسلمانان رشت سخن بمیان می آورد . دانستی است که اولین سالن تئاتر گیلان بوسیله ارانته برپا گشته است و در حال حاضر نیز این سالن



که به عنوان «سن آوادیس» مشهور شده بود ، بصورت مخروبه‌ای در خیابان سعدی رشت (که محله‌ی ارمنی نشین است) درآمده است.

اما «بهائیان گیلان» و اصولاً بهائی را به عنوان اقلیت مذهبی یاد کردن بدور از شناخت مذاهب حقه است چرا که این تخم دوزرده قاجاریه ( بقول شادروان آل احمد) اصولاً مذهب نیست تا در جزء اقلیت‌های مذهبی بشمار آید.

آقای میرابوالقاسمی در پایان بحث مربوط به اقلیت‌های مذهبی گزارشی که در زمان ناصرالدین‌شاه در مورد کشمکش‌های مذهبی بهائیان با مسلمانان در طالقان تهیه شده ارائه می‌دهد که پانزده صفحه از کتاب را اشغال می‌کند و متضمن هیچ‌گونه وقایع تاریخی مربوط به گیلان نیست و برای خواننده هیچ فایده‌ای در بر ندارد .

آقای میرابوالقاسمی در فصل مربوط به مبارزات دهقانی ، گوشه چشمی نیز به تاریخ علمی دارد . عجیب اینجاست که داستان هاییل و قاپیل را انتقال زندگی شبانی بدوران کشاورزی می‌داند.

— در تواریخ سنتی و در داستان فرزندان آدم نخستین کشمکش در همین زمینه بنام هاییل و قاپیل بایانی از انتقال زندگی شبانی بدوران کشاورزی چشم می‌خورد. (ص ۱۸۸)

مؤلف در صفحه ۱۳ آنجا که از استعداد فکری و مقاومت منفی مردم گیل و دیلم سخن بمیان می‌آورد از اشتباهات نویسندگان گذشته یاد می‌کند که در مورد گیلانیها دچار نادرستی‌هایی شده‌اند . می‌نویسد :

اما باید بیش از همه توجه داده شود که در مسائل انسانی نباید به نتیجه گیریهای نویسندگان این گونه آثار اعتماد بی‌حد و حصری داشت و به قضاوت‌های آنان تکیه کرد و بدنبال اظهار نظر گروهی که گاه عجولانه بیک روانشناسی اجتماعی (چیزی که در حد وقایع نگاران و میرزا بنویس‌های رسمی نیست) دست زد و نتایجی را که احساسات شخصی در بیان آن دخالت داشته است ملاک قرار داد. (ص ۱۲)

ولی مؤلف روشن نمی‌کند آن نویسندگان چه کسانی بوده‌اند و چه کتابهایی داشته‌اند و در مورد مردم گیل و دیلم چه مطالبی رقم زده‌اند و آیا خود مؤلف هم در حد همان وقایع نگاران و میرزا بنویس‌های رسمی نیست؟

از جالب‌ترین قسمت‌های کتاب فصل گاه شماری و جشن‌ها است که در بخش نوروزی خوانی مؤلف مورد آشکاری را که یاد آور دوران مشروطیت و زمان استیلا «میرزا کوچک خان» است، ذکر می‌کند البته از نظر شناخت آن دوران نهایت جالب است .